

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم وبر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

| | |
|-------|-----------|
| سیاسی | Political |
|-------|-----------|

نویسنده : علی مشرف

تقیح جنایات جمهوری اسلامی ایران

به مثابه پیش در آمد قضیه باید متذکر شد، که نظام آخندی ایران از همان بدو پیدایش، بنیان قدرت خویش را بر روی اجساد خون آلود خلق ایران به خصوص نیروهای انقلابی و دگر اندیش آن کشور گذاشته، اوج آن جنایات در دهه ۶۰ هجری به ویژه تمام سال ۶۰ و ماه های اسد و سنبله سال ۶۷ بود.

اگر ماشین کشتار و سلاح خانه های نظام آخندی در تمام سال ۶۰ همه روزه پنج تا پنج تا وده تا ده تا قربانی می گرفت و هر روز رژیم به خاطر سرکوب مقاومت های مردمی و زهر چشم گرفتن از مردم، خبر اعدام هایش را از طریق رسانه های عمومی به گوش ایرانیان می رسانید و به آن چنان فخر می نمود که گویی "قلعه خیر" جدیدی را کشف کرده اند؛ در ماه اسد سال ۶۷ بعد از نوشیدن "جام زهر" توسط "خمینی" جلاد و پذیرش قطعنامه "۵۹۸" شورای امنیت سازمان ملل، قساوت و جنایت را به اوج آن رسانیده ضمن یک فرمان مخفی دستور داد تا تمام زندانیان سیاسی ضد نظام را در هر مرحله ای که دوسیه نسبتی آنها قرار داشته باشد، با تشخیص آنکه به اصطلاح خودشان " سر موضع " اند، به قتل برسانند.

رونوشت فرمان خمینی، گرفته شده از صفحه ۵۲۰ کتاب خاطرات آیت الله "حسین علی منتظری" که در آن زمان قائم مقام و جانشین رسمی "خمینی" به شمار می رفت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجة الاسلام "نیری" دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای "اشراقی" (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و یا نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اشدا علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نا دیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.

روح الله الموسوی الخمينی

این نامه تاریخ هم ندارد اما در پشت آن آقای حاج "احمد آقا" نوشته است:

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله "موسوی اردبیلی" در مورد حکم اخیر حضرتعالی در باره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سوال مطرح کردند:

- ۱ آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنها بی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدام اند؟
- ۲ آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندان را هم کشیده اند ولی سر موضع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟
- ۳ در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده:

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گیرد همان مورد نظر است."

روح الله الموسوی الخمینی

در این جا لازم است یاد آوری نمایم که هدف از "سرموضع" فقط بردن اسم سازمان مربوطه بدون دشنام و یا اهانت بود به طور مثال وقتی "هیئت مرگ" از فردی می پرسید: "اتهامت چیست؟" و زندانی پاسخ می داد: "مجاهد"، "پیکار"، "سهند" و یا یکی دیگر از نهاد های مخالف جمهوری اسلامی، همان پاسخ دلیل بر سر موضع بودن قرار گرفته فرد به اعدام فرستاده می شد - به خاطر معلومات بیشتر، خوانندگان ارجمند پورتال AA-AA می توانند به کتاب هائیکه در همین رابطه نگارش یافته اند؛ مراجعه نمایند. به خصوص کتاب ۴ جلدی آقای "ایرج مصداقی" زیر نام "نه زیستن نه مرگ" را شاید بتوان گویا ترین سند در افشای جنایات آخند ها در همین رابطه دانست -

بدین سان در ماه های اسد و سنبله ۶۷ نظام ضد انسانی جمهوری اسلامی ایران هزاران زن و مرد جوان را حلق آویز نموده طومار جنایات اسلام سیاسی را هر چه بیشتر و طولانی تر نمود. هر چند رقم دقیق اعدام شدگان را دولت هیچ گاهی نشر ننمود و خود این قضیه میدان حدس و گمان را فراختر نمود چنانکه حتا ادعای کشتار قریب به صد هزار زندانی نیز مطرح شد، مگر بر اساس تخمین های دقیق تر و اعتراف جانشین "خمینی جلال" بین هفت تا ده هزار زندانی را در آن ایام به دار آویختند.

به مناسبت نگوهرش و تقبیح همان جنایت هولناک که امسال بیست سال از آن می گذرد، "کانون خاوران" که قبلاً به اسم "سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران" فعالیت می نمود از دو ماه قبل فراخوان سر تاسری به خاطر محکومیت رژیم ضد انسانی آخندی داده از تمام نیروهای انقلابی ایرانی و بین المللی تقاضای حمایت و شرکت در تظاهرات ۲۶ اگست همین سال را نمود. در پاسخ به این فراخوان حدود ۱۷ نهاد ایرانی، افغانی، عراقی و کاندایی حمایت خویش را از آن اعلام داشته، با شرکت فعال شان در آن تظاهرات ضمن ابراز همبستگی با مردم ایران، تنفر شدید شان را نیز از جمهوری اسلامی ایران این نماینده راستین اسلام سیاسی درجهان، مقابل سفارت رژیم آخندی در "اوتاوا" پایتخت کانادا؛ ابراز داشتند.

یکی از سخنرانان هموطنی بود که به نمایندگی از "کانون مبارزان آزادیخواه افغانستان" چند دقیقه صحبت نمود، که به خاطر مسائل مطروحه از جانب ایشان در ذیل به آن پرداخته می شود:

سخنران که از قرار معلوم در فن سخنرانی کم تجربه نبود، به علاوه آنکه باشور و هیجان خاصی که کف زدن های ممتد را باعث گردید، برای مردم صحبت نمود در وقت کم معینه مطالب را فشرده نموده چنین گفت:

بعد از ابراز سپاس و امتنان از "کانون خاوران" به خاطر دادن فرصت سخنرانی به وی جنایات جمهوری اسلامی ایران را محدود به ایران ندانسته، گستره آن جنایات را فرا تر از مرز های ایران دانسته بخشی از آنرا در داخل افغانستان طی سه دهه گذشته چنین نقطه گذاری نمود.

بر اساس تقسیم بندی ایشان در دهه ۸۰ قرن گذشته که مردم افغانستان به خاطر مبارزه علیه استعمار روس و آزادی کشور شان با آن ابر قدرت دست به گریبان بوده واز جان مایه می گذاشتند، جمهوری اسلامی ایران با

دخالت های منفی چون، پرورش روحیه نفاق بین نیروهای مقاومت، ترویج بی عملی و دامن زدن به تسلیم طلبی ملی، تجرید و کشتار بی رحمانه دگر اندیشان و آزادیخواهانیکه همزمان مخالف نفوذ استعماری روس و سیادت طلبی اسلام سیاسی به ویژه نفوذ آخند های ایرانی در افغانستان بودند، تضعیف جبهات نبرد ضد روسی و فرستادن هزاران افغان در باتلاق خون "خمینی - صدام"، سرکوب خونین نیروهای ملی و انقلابی افغانی در داخل ایران به بهانه های واهی و ... از پشت به مقاومت آزادیخواه مردم افغانستان ضربت زده آب به آسیاب استعمار روس می ریخت.

در دهه ۹۰ همان قرن که مردم افغانستان با ایثار جان بیش از یک ونیم ملیون انسان، قادر شدند امپریالیزم روس را از کشور رانده و رژیم وابسته به روس را در آستانه سقوط به زباله دان تاریخ نمودند، از در رقابت با امپریالیزم غرب و خوش خدمتی آشکار برای امپریالیزم روس و حفظ سلطه و سیاست سیادت طلبانه خود، به مثابه مبتکر کنفرانس "جبل السراج" عمل نموده، در نتیجه ضمن حفظ جنایت کاران خلقی - پرچمی و نجات آنها از قهر مردم، استخوان شکنی عمیقی را بین ملیت های ساکن کشور دامن زده باعث گردید تا به وسیله طلبه هائیکه در قم و مشهد درس خیانت به وطن و کشتار هموطن را فرا گرفته بودند، "حمام خون" کابل را در رقابت با نیروهای وابسته به عربستان سعودی و جمهوری اسلامی پاکستان به وجود آید.

سر انجام در دهه کنونی از در رقابت با امپریالیزم جنایت گستر امریکا به حمایت و تسلیح "طالب" پرداخته، مردم ما را گوشت دم توپ نیروهای متجاوز "ناتو" و جنایتکاران "طالبی" می نماید.

سخنگوی "کانون" در همین رابطه به بمباردمان آخر هفته قبل ناتو در ولسوالی "شیندند" ولایت فراه اشاره نموده، امپریالیزم امریکا را به خاطر آن جنایت و جنایات دیگرش در افغانستان به شدت محکوم نمود.

سخنران در اخیر ضمن ابراز حمایت نیروهای انقلابی افغانستان از حرکت های سرنگون طلبانه علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران، به صراحت اعلام داشت که در مقابله با دخالت های متحدانه و هماهنگ نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی برخاسته از اسلام سیاسی، نیروهای انقلابی نیز وظیفه دارند تا در سطح منطقه و جهان فعالیت خویش را هم آهنگ نموده ارتجاع متحد را با نیروی متحد توده ها به زانو در آورند.

بعد از ختم سخنرانی ها، تظاهرات با نظم خاصی به راه پیمایی دریکی از خیابان های مرکزی و پیر جمعیت "اوتوا" پرداخته، به سمت پارلمان دولت فدرال حرکت نمود. در تمام جریان راه پیمایی، شعار های ضد جمهوری اسلامی ایران به زبان های فارسی و انگلیسی توجه بینندگان را به خود معطوف می داشت. سر انجام جمعیت انبوه تظاهرات کنندگان به مقابل پارلمان دولت فدرال توقف نموده، بعد از خواندن قطعنامه تظاهرات، و دادن شعار های ضد رژیم آخندی خاتمه یافت.

از نظر من درس هائیکه می توان از این تظاهرات فرا گرفت می توانند قرآتی باشند:

۱ - هر چند در شرایط کاری کانادا جمع کردن آن تعداد شرکت کننده از لحاظ کمی هم کاری نیست که بتوان آنرا ساده انگاشت، با آنهم ارزش تظاهرات بیشتر از ناحیه کیفیت کار و محتوای سخنرانی ها جالب و آموزنده بود. تظاهرات در عمل به انسان می آموخت که نباید جنایت و جنایت کاران به فراموشی سپرده شوند. بخش اعظم نیرو های شرکت کننده با آنکه به نیکویی می دانند که کشور های چون کانادا و امثال آن شریک جرم جمهوری اسلامی در جنایات آن می باشند مگر باز هم، بر خود این زحمت را پذیرفته به منظور آگاه ساختن مردم کانادا از ارائه اسناد لازم دریغ نمی ورزند. در حالیکه آنها به شدت تلاش می ورزند، تا پرده از روی جنایات رژیم "سجاده و دار" بردارند، عکس آن ما افغانها تلاش می ورزیم تا هر چه بیشتر پرده پوشی نموده تا آنجایی پیش برویم که حتا جنایتکارانی چون دستگیر پنجشیری، سلطان علی کشتمند، سید محمد گلاب زوی، عبدالحق علومی، گلبدین، ربانی، سیاف، خلیلی، محقق، فهیم وده ها جنایتکار دیگر از همین قماش، بر ملت ما منت نیز گذاشته و چیزی از آنها مقروض نیز گردیم. با تمام پهنا و عمقی که جنایات رژیم آخندی در حق ملت ایران انجام داد، وقتی بخواهیم به پای مقایسه با جنایات مزدوران روس، اسلام سیاسی و مدعیان دموکراسی که در افغانستان انجام داده و می دهند، بر آنیم؛ خواهیم دید که تمام کشتار های وحشیانه آن نظام دد منش به یک ناشتا و صبحانه آنها نیز برابر نیست. وقتی مزدوران روس ظرف دوران حاکمیت خودبیش از یک ونیم ملیون انسان را از بین برده و ملیونهای دیگر را معیوب، آواره، بیوه و یتیم می سازد، وقتی اسلام سیاسی در وجود مجاهد و طالب، در کمتر از یک دهه، به ده ها هزار نفر را در شهرهای کابل، مزار، بامیان، هرات و ... با چنان قساوتی به قتل می رسانند که نمونه های خیالی آنها فقط می توان در داستان های دوزخ و یا انتقام مختار از قاتلین حسین بن علی خواند و یا وقتی جنایات قیاس ناپذیر امپریالیزم جنایت گستر امریکا را در دهه اخیر از نظر می گذرانیم و با آنهم مشاهده می نمائیم که مسببب آن جنایات هنوز هم بر کرده مردم سواری می خورند، نمی دانم نام آن را چه می توان گذاشت. پر رویی و دیده درایی جنایتکاران و یا ضعف و ناتوانی مردم در خون کشیده شده افغانستان!؟

به نظر من ما باید از چنین عملکرد هایی بیشتر آموخته و تلاش ورزیم تا ما هم به نوبه خود، جنایتکاران را به پای میز محاکمه بکشانیم. در غیر آن نمی توانم باورمند باشم که "ما" در ادعای خود حد اقل جدی هستیم.

۲- دومین درسی که از تظاهرات نامبرده می توان گرفت، در مقایسه با "ما" پختگی سیاسی و بلوغ فکری نهاد های سیاسی ایران بود. چه در حالیکه "ما" با تاسف هنوز مثل بچه های خورد با قهر و ناز می خواهیم به سیاست ادامه دهیم و در این مسیر تا آنجا پیش می رویم که حتا همان انسانیت و آداب معاشرت ابتدائی را نیز از یاد برده یک شبه تمام گذشته های مشترکی را که با هم داشتیم به فراموشی سپرده و چون بیگانگان و اطفال لجوج برخورد می نمائیم ، آنها به آن حدی از بلوغ فکری رسیده اند که بتوانند به غیر از خابنین به ملت و جنایتکاران، متباقی همه دست در دست هم داده به مصاف با دشمن مشترک کمر ببندند.

فکر میکنم اگر ما قادر شویم از چنین گرد هم آیی هایی ، درس احترام متقابل و ضرورت به کار مشترک را بگیریم، عمر خویش را به هدر نگذرانیده ایم در غیر آن چه درد انگیز است وقتی انسان می بیند آنهایی راکه با خود در جدال دایمی به سر می برند و ببخود ضایع می شوند

۳- سومین درسی که از نظر من شاید بتوان آنرا در رابطه با اوضاع فعلی کشور مهمترین درس نامید، شرکت فعال افغانها در همچو فعالیت های مبارزاتی می باشد. بدین معنی که وقتی خود، توان مادی تکنیکی، به راه انداختن چنین فعالیت هایی را نداریم، و هنوز در شرایط روانی به سر می بریم که وقتی طفل بودیم آن حالت را داشتیم، در همچو بر آمد هایی از دل و جان سهم گرفته حتا در حد یک فرد هم اگر باشد، قضایای کشور در بند خویش را طرح و نگذاریم عامدانه در زیر توطئه سکوت به فراموشی سپرده شود.

به نظر من ، دوستان افغانی که از آن تظاهرات حمایت خویش را ابراز داشته و یا با سخنرانی، حضور و حمل شعار هایی به نفع مقاومت ضد تجاوز در افغانستان ، حصه گرفتند قسمتی از وظایف خویش را در قبال کشور شان انجام داده آرزوی موفقیت های بیشتر برای آنها خواست هر افغان شرافتمند می تواند باشد.